

با دکتر پاک‌نژاد چگونه آشنا شدید؟

قبل از این که در رشته پزشکی قبول شوم و کارم را آغاز کنم، یکی از مرضی‌های دکتر بودم. من در سن ۱۵ سالگی به بیماری سختی مبتلا شدم و دکتر به‌درستی بیماری سنگ کلیه مرا تشخیص و مرا از درد نجات دادند. در آن زمان شیفته کردار و رفتار آقای دکتر شدم؛ به طوری که الگوی برخورد با بیماران را از ایشان یاد گرفتم. در همان زمان، فکر می‌کردم اگر روزی پزشک شوم، همان رفتار را با مرضی‌هایم داشته باشم. برخورد ایشان با مرضی‌ها آن قدر خوب بود که آدم فکر نمی‌کرد با پزشک روبه‌رو شده است، بلکه احساس می‌کرد با پدر مهربانی روبه‌رو شده که پزشکی هم می‌داند.

به‌رحال بعد از سال ۱۳۵۳، و زمانی که در پزشکی عمومی فارغ‌التحصیل شدم، به یزد و به خدمت آقای دکتر پاک‌نژاد رسیدم. در آن زمان ایشان در درمانگاه شماره یک تأمین اجتماعی فعال بودند و علاوه بر طبابت، رئیس درمانگاه هم بودند. به‌رحال من هم در آن‌جا استخدام شدم و از آن به بعد به عنوان همکار تحت نظارت ایشان کار می‌کردم.

پس خیلی خوب می‌توانید درباره رفتارها و عادات دکتر صحبت کنید.

اولین نکته‌ای که درباره ایشان به ذهنم می‌رسد و می‌توانم بگویم که پررنگ‌تر از دیگر ویژگی‌های ایشان بود، فعالیت شدید و تمام‌مدت دکتر بود. این مرد آن‌قدر پرکار بود که گاهی فکر می‌کردم که یک انسان با توان و انرژی محدود چگونه می‌تواند این طور فعال باشد. زمان‌هایی بود که در هر دو گوش دکتر، گوشی قرار داشت و با مرضی هم صحبت می‌کردند! فضای مطب‌شان هم جالب بود. بعد از این که بیماران را معاینه می‌کردند، هر کس هر قدر که می‌خواست، در جعبه‌ای که دکتر درست کرده و کنار در گذاشته بود، می‌انداخت و می‌رفت. حتی گاهی پیش می‌آمد که بیماران از جعبه پول هم برمی‌داشتند، اما دکتر پاک‌نژاد اصلاً نگاه نمی‌کردند که چه کسی چه مقدار پول در جعبه می‌اندازد و چه کسی، چه اندازه از جعبه پول برمی‌دارد. با دیدن چنین صحنه‌هایی است که عمیقاً اعتقاد دارم ایشان واقعا یک پزشک کامل بود و در راه خدمت به خلق کار می‌کرد. برخورد دکتر با مردم و مرضی‌ها فوق‌العاده بود. هر وقت

از دیگر ویژگی‌های ایشان بود، فعالیت شدید و تمام‌مدت دکتر بود. این مرد آن‌قدر پرکار بود که گاهی فکر می‌کردم که یک انسان با توان و انرژی محدود چگونه می‌تواند این طور فعال باشد. زمان‌هایی بود که در هر دو گوش دکتر، گوشی قرار داشت و با مرضی هم صحبت می‌کردند!

با مردم صحبت می‌کردند، به این فکر می‌انجامد که دکتر چه طور می‌تواند این قدر با انرژی باشند، هم کار کنند و هم به مسائل اجتماعی توجه داشته باشند.

دکتر پاک‌نژاد به‌طور مشخص چه ویژگی‌ای داشت که شما را جذب کرده بود؟

بخش قابل توجهی از همکاری من و دکتر پاک‌نژاد در تفت گذشت. در این میان هر گاه به حضور هر دو نفر ما بالای سر مرضی نیاز پیدا می‌شد، با هم این کار را می‌کردیم. وقتی ما به عیادت مرضی می‌رفتیم، دکتر از کسانی که وضع مالی خوبی نداشتند، پول نمی‌گرفتند و من خودم می‌دیدم که پول داروها را هم زیر بالش مرضی می‌گذاشتند؛ بی‌آن که کسی متوجه شود. این مرد، پزشکی انسان‌دوست بود و علم پزشکی را که همان خدمت به خلق است، درک کرده بود. هیچ‌گاه به پزشکی، به عنوان یک کار درآمدزا نگاه نمی‌کرد و به دنبال مسائل مادی نمی‌رفت و خیلی طبیعی آدم را ترغیب می‌کرد تا مثل خودش رفتار کند.

شما شاهد فعالیت‌های مذهبی یا به نوعی اجتماعی دکتر هم بوده‌اید؟

دکتر پاک‌نژاد در همه مسائل، مثل یک مسلمان واقعی عمل می‌کردند و به مسائل دینی هم اعتقاد عجیبی داشتند. در جلسات قرآنی، وقتی درباره مسأله‌ای از ایشان سؤال می‌کردیم، احساس می‌کردیم که داریم با یک انسان ربانی صحبت می‌کنیم. از همه جالب‌تر این که وقتی می‌خواستیم

تخصص خود را بگیریم، مرا تشویق کردند و بعد از اتمام درسم کمکم کردند تا به یزد بروم. در آن زمان همسر من معلم بودند و باید به یزد منتقل می‌شدند. من رفتم به مجلس و موضوع را به ایشان گفتم. دکتر هم همان موقع به وزیر وقت نامه‌ای نوشتند و هر دو ما به یزد منتقل شدیم. ایشان در همه امور بر گردن من حق دارند.

شهر یزد، همشهریان زردشتی زیادی دارد، دکتر پاک‌نژاد با آن‌ها چگونه رفتار می‌کرد؟

زمانی که من به عنوان پزشک در درمانگاه شماره یک استخدام شدم، شاهد برخورد دکتر با همشهریان زردشتی بودم. دکتر پاک‌نژاد آن‌قدر به آن‌ها محبت می‌کردند که احترام من هم برانگیخته می‌شد. چون ایشان همه را بدون توجه به مذهب‌شان معاینه و درمان می‌کردند؛ کاری که همه پزشکان واقعی می‌کردند و باید بکنند.

از فعالیت‌های سیاسی دکتر چیز خاصی را به یاد می‌آورید؟

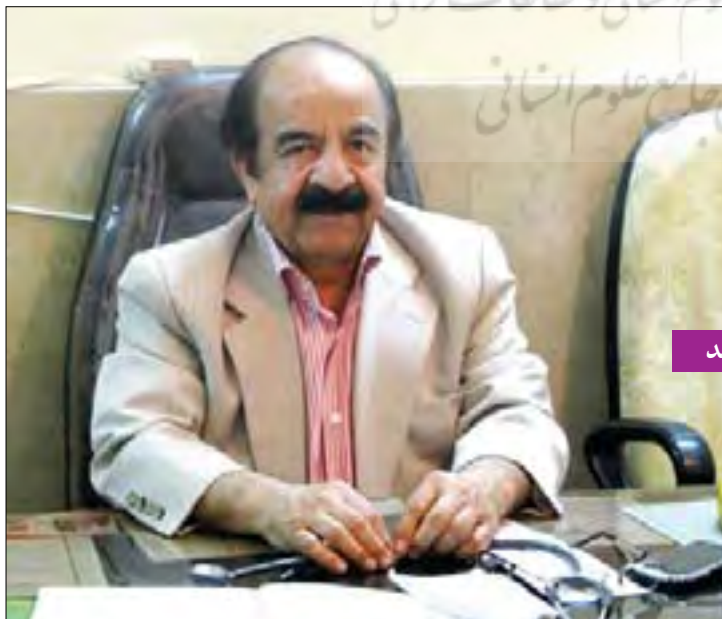
دکتر پاک‌نژاد یکی از هسته‌های مهم کارهای سیاسی در استان بودند. ایشان قبل از انقلاب، برای شرکت در جلسات متعدد، به‌طور مرتب به منزل حاج آقای صدوقی - سومین شهید محراب - می‌رفتند و اطرافیان‌شان هم در سخنرانی‌ها، جوانان را به مبارزه تشویق می‌کردند. خوب یادم است که وقتی مأموران، منزل حاج آقای صدوقی را محاصره کرده بودند، دکتر پاک‌نژاد به همراه دیگر دوستان‌شان، کارهای مؤثری انجام دادند تا به حاج آقای صدوقی لطمه نخورد.

کتاب‌هایی را که دکتر نوشته بودند، خوانده‌اید؟

بله. در آن زمان داشتن کتابی می‌نوشتند به نام اولین دانشگاه و آخرین پیامبر که چند نسخه از این کتاب‌ها را به من هم دادند و هر روز صبح از من سؤال می‌کردند که چه قسمت‌هایی از آن را خوانده‌ام. من هم برای این که بتوانم جواب‌شان را بدهم، هر شب صفحاتی از کتاب را می‌خواندم.

حرف آخر؟

شهید پاک‌نژاد رسالتش را هم در پزشکی و هم در دیانت به وجه کاملی انجام دادند. روح‌شان شاد باشد، درجات‌شان عالی است، خداوند عالی‌تر بفرماید. ■



هم پزشک بود؛ هم پدر...

گفت‌و شنود شاهد یاران با

دکتر منصور رفیعی، دوست و همکار شهید

● **درآمد**

دکتر منصور رفیعی فوق تخصص قلب و عروق و از دوستان دکتر پاک‌نژاد، او شاید یک نمونه تمام‌عیار باشد که هم‌زمان بتوان از او به عنوان دوست، همکار و بیمار دکتر پاک‌نژاد نام برد. دکتر رفیعی در سال سوم دبیرستان تحصیل می‌کرد که دچار پهلوی درد شدیدی شد و به پاک‌نژاد مراجعه کرد. بعد از عمل و درمان کامل، شیفته دکتر شد و به رشته پزشکی علاقه پیدا کرد و پس از آن، اخلاق، رفتار و منش پزشک شهید را سرمشق و سرلوحه رفتار و کار حرفه مقدس پزشکی قرار داد.